

## نمادها و دین در ادب شیعه

لیلا اشرفی

کارشناس ارشد تاریخ اسلام

بررسی و تحلیل ادبی و جامعه‌شناختی نمادهای دینی در شعر شیعه قرن اول تا پنجم هجری  
نویسنده: زهره ناعمی  
ناشر: تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۰

بررسی و تحلیل ادبی و جامعه‌شناختی نمادهای دینی در شعر شیعه قرن اول تا پنجم هجری عنوان کتابی است که توسط خانم زهره ناعمی تألیف شده و از سوی پژوهشکده‌ی تاریخ اسلام منتشر شده است. کتاب حاضر مشتمل بر سه فصل است: فصل اول، «بررسی نماد، نماد دینی و اقسام آن در دو علم ادبیات و جامعه‌شناسی دین»؛ فصل دوم، «بررسی و تحلیل نمادهای دینی در شعر شیعه»؛ فصل سوم، «نقد و بررسی تحولات و کارکردهای نمادهای دینی در شعر شیعه در طول پنج قرن اول هجری».

زهره ناعمی در پیش‌گفتار کتاب دلیل چرایی پرداختن به این موضوع را کمبود تحقیقات در این حوزه بیان می‌کند و در این باره می‌نویسد: «شعر شیعه تا کنون از جنبه‌های مختلف و متعددی مورد بررسی و مطالعه واقع شده و درباره آن، کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها، رساله‌ها و مقالات گوناگونی به رشته تحریر درآمده است؛ اما تا کنون این نوع شعر از منظر نمادهای دینی که در اصطلاحی در علم جامعه‌شناسی و نیز ادبیات محسوب می‌شود، مورد بحث، تحقیق و کاوش قرار نگرفته است، تنها دکتر انسیه خزعلی در کتاب خود «امام حسین (ع) در شعر معاصر عربی» و در بررسی شعر معاصر عربی، به صورت بسیار موجز به نمادهای قدسی در حادثه عاشورا اشاره کرده‌اند و نیز امام حسین (ع) را از جنبه‌های نمادین در صفحاتی چند، مورد تحلیل قرار داده‌اند اما تا کنون کسی شعر قدیم شیعه را در ادبیات عربی از نظر نماد دینی و با رویکرد جامعه‌شناختی دینی مورد پژوهش قرار نداده است.» (ص ۱۵)

نویسنده در فصل اول با عنوان «بررسی نماد، نماد دینی و اقسام آن در دو علم ادبیات و جامعه‌شناسی دین»، به بررسی جایگاه نماد در ادبیات و علم جامعه‌شناسی دینی می‌پردازد و در آن موضوعاتی از قبیل: تعریف لغوی نماد، طبقه‌بندی نمادها، تعریف اصطلاحی نماد، تعریف نماد در اصطلاح ادبیات، تعریف نماد در ادبیات و جامعه‌شناسی دین، اقسام نماد دینی، نماد دینی و رابطه‌ی آن با عرفان و نماد و نمادگرایی در قرآن کریم را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد.

مؤلف در ابتدا به تعریف لغوی نماد در فارسی و معادل آن در عربی و انگلیسی می‌پردازد و در این زمینه می‌نویسد: «نماد کلمه‌ای فارسی است که به معنی فاعل و ظاهرکننده و نیز به مفهوم نشان و علامتی با معنای خاص آمده است. مثلاً صلیب نماد مسیحیت است. «رمز» معادل عربی نماد است که در زبان فارسی نیز به کار می‌رود. این کلمه در اصل مصدر مجرد از باب «رَمَزَ يَرْمِزُ» بر وزن «ضَرَبَ يَضْرِبُ» و یا «نَصَرَ يَنْصُرُ» است. در زبان انگلیسی نیز به کلمه نماد «سمبل» (Symbol) گفته می‌شود. واژه‌ی نماد (رمز) در لغت، به معنای اشاره کردن یا لب‌ها، چشم‌ها، ابروها، دست یا دهان و زبان است. در حالی که برخی، رمز را به اشاره با لب‌ها محدود کرده‌اند و بعضی برآنند که اصل رمز همان صوت خفی است به طوری که فهمیده نشود و عده‌ای معتقدند که اصل رمز تحرک است و به همین علت به دریا «راموز»

گفته می‌شود» (ص ۱۹) پیش از پرداختن به تعریف اصطلاحی نماد، به موضوع طبقه‌بندی نمادها هم می‌پردازد و آن را از این رو می‌داند «که تعریف اصطلاحی نماد در این تحقیق، وابسته به یکی از طبقه‌بندی‌های آن می‌باشد» (ص ۲۰) مؤلف در زمینه‌ی طبقه‌بندی نمادها دو گونه دسته‌بندی ارائه می‌کند: در گونه‌ی نخست، نمادها به سیزده قسم اصلی و بیش از نوزده قسم فرعی تقسیم می‌شوند. گونه‌ی دوم که برگرفته از تقسیم‌بندی احمد دیب شعبو است در دو رویکرد فلسفی - ادبی و جامعه‌شناختی، مردم‌شناختی و روان‌شناختی تقسیم می‌شود. نویسنده درباره‌ی رویکرد فلسفی و ادبی (ارسطو، یاسپرس و کاسیرر) می‌نویسد:

«ارسطو رمز را در معنای وسیع و عام آن در نظر می‌گیرد و سعی در محدود کردن و مشخص نمودن این پدیده‌ی انسانی بسیار پیچیده دارد، لذا نمادها را به سه گروه تقسیم می‌کند: ۱- رمز نظری یا منطقی که با اشاره‌ی نمادین به معرفت می‌رسد. ۲- رمز عملی که مختص فعل است. ۳- رمز شعری یا زیباشناختی که به حالت باطنی پیچیده‌ی احوال نفس یا با حالت عاطفی و وجدانی بستگی دارد. همچنین نگارنده رویکرد جامعه‌شناختی - مردم‌شناختی و روان‌شناختی را این‌گونه توضیح می‌دهد: «مردم‌شناسان می‌کوشند تا به جستجوی آن چه در مفهوم کلی یا در جامعه‌ای معین، مطابق با رمز یا موافق با آن است بپردازند زیرا نمادها اساس اعمال مشترک همگانی یا تعبیری از آن اعمال است. این در حالی است که روانشناس به جستجو درباره‌ی میزان اختلاف نماد یا دوری آن از مألوف و امر مورد توافق، می‌پردازد تا بدین وسیله به شناخت رشد روانی فرد کمک کند. بحث جامعه‌شناسی به رابطه‌ی رمزها با قدرت‌ها و عوامل اجتماعی غالب در محیط که به رمز معنا می‌بخشد توجه دارد» (ص ۲۱)

نویسنده با بیان و توضیح رویکردهای فوق عنوان می‌کند که آنچه در این تحقیق مدنظر اوست، «نماد از دیدگاه ادبیات و جامعه‌شناسی دینی است. به عبارتی، این دو علم در این تحقیق به هم وابسته‌اند و در تحلیل نمادها در شعر شیعه از هر دو علم و اصول آن‌ها استفاده می‌شود. می‌توان گفت این تحقیق در صدد تلفیق دو بخش از طبقه‌بندی «احمد دیب شعبو» است...» (ص ۲۲) نگارنده در ادامه‌ی فصل اول به تعریف نماد در اصطلاح ادبیات می‌پردازد و رابطه‌ی آن را با دیگر صور خیال، نمادگرایی در ادبیات قدیم عربی و نمادگرایی در ادبیات جدید عربی، مورد بحث و مطالعه قرار می‌دهد و سپس به تعریف نماد در اصطلاح جامعه‌شناسی می‌پردازد. درباره‌ی تعریف نماد در اصطلاح ادبیات می‌نویسد: «نماد، عنصر سرکنشی است که نمی‌توان آن را به راحتی تعریف کرد اما برای مشخص کردن چارچوب تحقیق، از تعریف آن به عنوان یک مقوله‌ی ادبی ناگزیریم. این اصطلاح در منطق، ریاضیات، معاشناسی، علامت‌شناسی و معرفت‌شناسی به کار می‌رود و در قلمرو ادبیات، ادعیه و هنرهای زیبا و شعر هم تاریخی طولانی دارد. عنصر مشترک در بین همه‌ی این کاربردهای متداول، شاید مفهوم نمایاندن چیز دیگر یا دلالت کردن بر چیز دیگر باشد... بنابراین نماد، بهترین تصویر ممکن برای تجسم چیز نسبتاً ناشناخته‌ای است که نمی‌توان آن را به شیوه‌ای روشن تر نشان داد» (ص ۲۲) افزون بر این مؤلف خاطر نشان می‌کند که در ادبیات قدیم عربی، اولین بار کلمه‌ی رمز به عنوان اصطلاح ادبی توسط قدامه بن جعفر به کار گرفته شده است: «آن گاه که می‌خواهند مقصود خود را از کافه مردم بیوشانند فقط بعضی را آگاه کنند، در کلام خود رمز را به کار می‌برند بدین سان برای کلمه یا حرف، نامی از نام‌های پرندگان یا وحوش یا اجناس دیگر یا حرفی از حروف معجم را رمز قرار می‌دهند و کسی را که بخواهد مطلب را بفهمد آگاهی می‌کنند، پس آن کلام در میان آن دو، مفهوم و از دیگری رمز است.» (ص ۲۳)

زهره نامعی در ادامه به تعریف نماد در اصطلاح جامعه‌شناسی می‌پردازد و در این باره می‌نویسد: «یکی از عناصر و ابزارهای مفید برای شناخت گستره ظرفیت و پویایی فرهنگ جامعه، مطالعه و بررسی نمادها است از یک اشاره، مضمون، شیء یا

رفتاری که در روابط اجتماعی به کار می‌رود تا به وسیله آن، چیز دیگر را القا یا تداعی کند. نماد یک نشانه ارتباطی است که نوعی آگاهی را با ساده‌ترین و سریع‌ترین شکل منتقل می‌کند.» (ص ۳۳) علاوه بر این، از منظر نویسنده نمادها از نقطه نظر جامعه‌شناسی، از آن رو که بیان‌کننده‌ی معنایی هستند، مورد قبول جامعه هستند و از جانب آن به رسمیت شناخته می‌شوند و به عنوان مظاهری ملموس به حساب می‌آیند. در واقع برای آن که نمادها در جریان ارتباط‌های انسانی ارزش یابند، باید از نظر اجتماعی مورد پذیرش همگان باشند. از طرفی وقتی نمادها، با ارزش‌های فرهنگی پیوند یابند این ارزش‌ها را صورتی محسوس می‌بخشند.» (ص ۳۴) نگارنده با مشخص کردن مفهوم کلی نماد در اصطلاح ادبیات و جامعه‌شناسی، به تعریف نماد دینی در ادبیات و جامعه‌شناسی دین می‌پردازد و در ارتباط با آن، موضوعاتی از قبیل شخصیت‌های مقدس، اعمال مقدس، اشیاء مقدس، مکان‌های مقدس، زمان‌های مقدس و گفتار مقدس را مورد کنکاش قرار می‌دهد. از نگاه نویسنده «نمادهای دینی، بیشتر مقدسات دینی است که از حالت نمادین برخوردارند.» (ص ۳۵) در حقیقت، مؤلف نمادهای دینی را با مفهوم قدسی پیوند می‌زند و از این رو به توضیح قدسیت در این رابطه می‌پردازد و می‌نویسد: «قداست به معنی تجلی ذات مطلق نامرئی و فوق‌بشری یعنی تجلی عالم مینو و الوهیت است و بدین جهت، از لحاظ تاریخی با نهادهای دینی پیوندی ناگسسته دارد اما با دیانت یا نهادهای دینی یکی و یگانه نیست چنان که حتی وقتی دین، دنیوی می‌شود قداست الزماً از صحنه جامعه رخت بر نمی‌بندد بلکه ممکن است دیرزمانی در هنرها، صنایع دستی و گونه‌ای معماری و نگارگری و برخی آداب و رسوم مثل نوعی شیوه جامعه‌دوژی و جامعه‌پوشی و خلاصه کلام، در قالب سنت و آیین که معنایی رمزی دارند، زنده و پایدار ماند.» (ص ۳۶)

نگارنده پس از توضیح نمادهای دینی و توضیح انواع آن (شخصیت‌های مقدس، زمان مقدس، گفتار مقدس...) به بیان اقسام نماد دینی - مشتمل بر نماد دینی حقیقی و نماد دینی غیرحقیقی - می‌پردازد و در نهایت «نماد دینی و رابطه آن با عرفان» و «نماد و نمادگرایی در قرآن کریم» را مورد بحث قرار می‌دهد. مؤلف درباره‌ی نماد و نمادگرایی در قرآن می‌نویسد: «... پروردگار عالمان نیز برای ارتباط با بندگان خویش، الفاظ و کلمات را به کار گرفته است. سابقه رمز و تمثیل در ادبیات اسلامی، به قرآن کریم بازمی‌گردد و در آثار پیش از اسلام، به قصه‌ها و روایات و داستان‌های اساطیری در قرآن مجید، طرح آیات متشابه که تفاسیر موضوعی را در پی دارد باب رمز و سرری بودن را در ادبیات ما باز کرده است. چندیندی بودن بسیاری از آیات قرآن که در هر زمان و مکان برداشت و تلقی ویژه‌ای را دارد از امور مهمی است که بسیاری از مفسران در مورد آن قلم‌فرسایی کرده‌اند، هم‌چنین برخی از احادیث مؤید آن است که حقیقت قرآن، ظاهر آیات و کلمات آن نیست بلکه حقیقت آن چیزی است که در باطن قرآن و در ورای عبارات و سوره‌های ظاهری آن نهفته است.» (ص ۶۵)

فصل دوم که مشتمل بر چهار بخش است به «بررسی و تحلیل نمادهای دینی در شعر شیعه» از قرن اول هجری تا پایان قرن پنجم هجری می‌پردازد. نویسنده در هر بخش نمادهای دینی شعر شیعه را به دو گونه‌ی نمادهای دینی حقیقی و نمادهای دینی غیرحقیقی تقسیم‌بندی می‌کند. از منظر نگارنده، نمادهای دینی حقیقی شامل شخصیت‌های مقدس (اهل بیت (ع) و منسوبان به اهل بیت)، اعمال مقدس (عشق و ورزیدن به اهل بیت (ع)، گریستن بر اهل بیت (ع)، طلب شفا، زیارت، قربانی کردن، اشیاء مقدس، مکان‌های مقدس و زمان‌های مقدس) است و نمادهای دینی غیرحقیقی نیز مشتمل بر شخصیت‌های مقدس، اعمال مقدس، اشیاء مقدس، مکان‌های مقدس، اعمال مقدس، دعای باران برای قیور اهل بیت (ع)، حج کردن، کیهان‌آفرینی و اعمال مقدس برگرفته از فرهنگ جامعه به نشانه‌ی احترام است. نویسنده معتقد است که در شعر قرن اول هجری از میان اهل بیت (ع)، شخصیت

**قصیده‌ی «میمیه» که توسط فرزдық در مدح امام سجاده (ع) سروده شده است، «نمادهای دینی متعددی را در خود نهفته دارد. در این قصیده، آن حضرت به عنوان نور و کرم، معرفی شده است. فرزдық آن حضرت و نیز اجدادش را ناد پرهیزگاری و تقوی، کرم و شجاعت می‌داند.»**

## نمادهای دینی

آن روز به وجود آورده بود، بیشتر به عنوان نماد نور در شعر حسان مطرح شده است؛ از طرفی شاعران در دوره آغازین اسلام، تمام همت خود را در جهت دفاع از دین تازه تولد یافته به کار می‌بستند و از آن جا که اسلام با نام پیامبر (ص) عجین شده بود، شاعران در حمایت از دین، به جانبداری از آن حضرت نیز می‌پرداختند. از طرفی در قرن‌های بعدی، مظلومیت امامان که مورد توجه شیعه بوده، شاعران را به سرودن مدائحی درباره آنان تشویق می‌نمود در حالی که رسول گرامی اسلام (ص) به عنوان منادی هدایت و رحمت، مورد توجه و قبول همه مسلمانان بوده و نیازی به مدح نداشته است. (صص ۱۴۸-۱۴۷) نویسنده در ادامه‌ی فصل سوم و در بخش «نقد و بررسی تحولات و کارکردهای نمادهای دینی غیرحقیقی» به کنکاش در تحولات مربوط به شخصیت‌های مقدس در حوزه‌ی نمادهای دینی غیرحقیقی می‌پردازد و در این زمینه معتقد است که شخصیت‌های مقدس غیرحقیقی در شعر شیعه که «ریشه در خرافات و خیال‌پردازی‌ها دارند تنها در طول قرن اول و دوم هجری سر برآورده‌اند و در قرن‌های سوم، چهارم و پنجم هجری این شخصیت‌ها و تقدس آن‌ها به باد فراموشی سپرده می‌شوند. این شخصیت‌ها در عصر اموی ظهور یافتند و تا عصر عباسی اول باقی ماندند.» (ص ۱۵۸)

مؤلف پس از بیان تحولات و تغییرات نمادها در دو حوزه‌ی حقیقی و غیرحقیقی در طول پنج قرن اول هجری به بررسی اهمیت نمادهای دینی حقیقی در مقایسه با نمادهای دینی غیرحقیقی می‌پردازد و بیان می‌کند که با توجه به مطالعات و بررسی‌های انجام شده در فصل گذشته به نظر می‌رسد حجم نمادهای دینی حقیقی در شعر شیعه در طول پنج قرن اول هجری، بسیار بیشتر از حجم نمادهای دینی غیرحقیقی است. نگارنده در خصوص دلایل این فراوانی و گسترده‌ی نمادهای دینی حقیقی نسبت به غیرحقیقی می‌نویسد: «شاعران شیعه که در پی اثبات حقانیت اهل بیت (ع) و نیز تثبیت جایگاه منزلت شیعه و همچنین پیگیری تحقق اهداف سیاسی و دینی بودند، می‌کوشیدند با استفاده از اصول اعتقادی شیعه، مقاصد خود را دنبال کنند تا مخالفان نتوانند در شیوه احتجاج و استدلال آنان خلل و خدشه‌ای وارد کنند، از طرفی سرودن قصائد شیعی، تنها با هدف مدح اهل بیت و دفاع از آن‌ها انجام نمی‌شد بلکه شاعران در اندیشه اشاعه اعتقادات و فرهنگ شیعه و انتقال آن به نسل‌های آینده و همچنین بیان تاریخ شیعه نیز بوده‌اند، همچنان که تحریک شیعیان به دلاورمردی، نهضت و قیام با زبان اثرگذار شعر، از اهداف دیگر آنان بوده است، لذا نمادهای دینی حقیقی برای رسیدن به این خواسته‌ها و تحقق اهداف یاد شده از اهمیت بیشتری برخوردار است...» (ص ۱۷۵)

در مجموع می‌توان این کتاب را تلاشی در جهت گشودن چشم‌اندازی نو به سوی تحلیل‌های ادبی - جامعه‌شناختی دانست که در حوزه‌ی نمادهای دینی شیعی - که پایه و اساس فرهنگ مسلمانان شیعی را تشکیل می‌دهد - کم‌تر صورت گرفته است. پُررنگ نمودن وجه تاریخی این گونه تحلیل‌ها می‌تواند به درک بهتر مخاطب یاری برساند، و مؤلف نیز تمام هم‌خویش را به کار گرفته تا تحلیلی نو و بدیع ارائه کند

بی‌نظیر پیامبر (ص) بیش از سایر اهل بیت (ع) مورد تقدیس، مدح و ستایش قرار گرفته است. حسان بن ثابت انصاری (ت ۵۴هـ) از جمله‌ی این شاعران است که شخصیت پیامبر (ص) را مورد مدح قرار داده است و پیامبر (ص) را نماد حق، هدایت، برکت، جبل‌الهی، حلم و علم و رحمت و عدالت و کرامت و بخشش و شجاعت و به‌ویژه نماد نور و روشنی می‌داند. (ص ۷۰)

از سوی دیگر در اوایل قرن دوم هجری، دیگر اهل بیت به صورت نمادین در اشعار شاعرین مورد ستایش قرار می‌گیرند. برای مثال قصیده‌ی «میمیه» که توسط فرزдық در مدح امام سجاده (ع) سروده شده است، «نمادهای دینی متعددی را در خود نهفته دارد. در این قصیده، آن حضرت به عنوان نور و کرم، معرفی شده است. فرزдық آن حضرت و نیز اجدادش را ناد پرهیزگاری و تقوی، کرم و شجاعت می‌داند.» (ص ۷۱) از نگاه مؤلف، نمادی که بیش از نمادهای دیگر در قصیده‌ی فرزдық به چشم می‌خورد، نماد کرم و بخشش است. (همان) یکی دیگر از وجوه شخصیت‌های مقدس، منسوبان به اهل بیت (ع) است. خانم ناعمی در این باره می‌نویسد: «علاوه بر اهل بیت (ع)، برخی از منسوبان و خویشاوندان آن بزرگواران از خاندان بنی‌هاشم نیز در شعر شیعه تقدیس شده و تبدیل به شخصیت‌های نمادین گشته‌اند.» (ص ۷۷) از جمله اشخاص مقدسی که در شعر شاعران قرن اول و دوم هجری هم‌چون حسان بن ثابت، ابوالاسود دلی، کمیت و سید حمیری مورد مدح و ستایش قرار گرفته‌اند می‌توان به عباس عموی پیامبر (ص)، حمزه سیدالشهدا و جعفر طیار اشاره کرد که هر سه به عنوان نمادهای شجاعت، شهادت، شهامت و جوانمردی در شعر شیعه مطرح شده‌اند و هم‌چون تندیس‌های شجاعت در شعر شیعه سر فراز کرده‌اند. (همان) بدین ترتیب نویسنده در این بخش و بخش‌های دیگر نمادهای دینی حقیقی مرتبط با شخصیت‌های مقدس را - که مشتمل بر اهل بیت (ع) و منسوبان اهل بیت است - در شعر شاعران شیعه‌ی قرن اول تا پنجم هجری مورد مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد.

نویسنده پس از ارائه‌ی نمادهای دینی حقیقی و غیرحقیقی در شعر شعرای شیعه در فصل سوم به «نقد و بررسی تحولات و کارکردهای نمادهای دینی در شعر شیعه در طول پنج قرن اول هجری» می‌پردازد. مؤلف در زمینه‌ی تحولات مربوط به نمادهای دینی در طول پنج قرن اول هجری معتقد است که امام علی (ع) و امام حسین (ع) بیشترین تعداد نمادهای دینی را در طول این پنج قرن به خود اختصاص داده‌اند؛ «این در حالی است که شخصیت بی‌نظیر پیامبر (ص) در قرن اول و تا حدودی قرن دوم هجری در شعر شعرای چون کمیت و به‌ویژه حسان بن ثابت نمود بیشتری دارد و غالباً به عنوان نماد نور مطرح است اما به تدریج از حضور آن حضرت در شعر شیعه در دوره‌های بعدی کاسته می‌شود.» (ص ۱۴۷)

مؤلف در خصوص این تغییر و تحول دلایل متعددی را برمی‌شمارد: «از جمله اینکه در قرون اول هجری، اسلام کودکی نوپا بود و پیامبر (ص) به عنوان اولین و برجسته‌ترین شخصیت اسلامی، مد نظر شاعران و به‌ویژه حسان - که شاعران‌بانی نام گرفته بود - واقع گشته بود و به دلیل تحول عظیمی که در سطح جامعه ظلمانی